

تحلیل وظایف دولت در قبال مسئله عدالت از منظر قرآن و حدیث

مهدی صادقی شاهدانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

چکیده

دولت به‌عنوان یک نهاد سیاست‌گذار نقش بسیار بارزی در تحقق اهداف اقتصادی دارد. در هنگام سیاست‌گذاری ره‌یافت‌های متعددی توسط دولت‌ها مبنای حرکت قرار می‌گیرد. اما دولت اسلامی لازم است ره‌یافت مبتنی بر عدالت را در حرکت خود مدنظر قرار دهد. عدم لحاظ عنصر عدالت دولت را در دستیابی به اهداف والای حکومت دچار مشکل می‌کند. ولی سؤال اساسی آن است که وظایف دولت اسلامی در قبال مسئله عدالت چگونه است. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در حیطه آیات، روایات و نهج‌البلاغه نشان می‌دهد دولت‌ها وظیفه دارند، در قلمرو و اختیارات خویش، زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. دولت اسلامی اختیارات وسیعی برای اجرای عدالت اقتصادی دارد. تنها اعتقاد راسخ بر اجرای عدالت اقتصادی لازم است تا دولت با استفاده از ابزارهای وسیعی که در اختیار دارد در اجرای عدالت اقتصادی موفق شود. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آنها است.

واژگان کلیدی

عدالت، دولت، سیاست‌گذاری، ظلم، حکومت، نهج‌البلاغه

طرح مسئله

در گفتار امامان عدالت در معانی وضع بایسته، رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق، رفع تبعیض و بهره‌مندی به‌گونه مساوی به‌کاررفته برده شده است؛ اما در همه این‌ها به مفهوم واژه حق و در حقیقت رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلام نظر دارند. هنگامی که مردم حق حاکم را ادا کنند و نیز حاکم حق مردم را ادا نماید، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت آشکار و سنت چنان‌که شایسته است، اجرا می‌شود. در نگرش اسلامی، جهان هستی بر پایه عدل و حق پایه‌گذاری شده است و کسی که برای دین می‌کوشد و برای رستگاری می‌جوشد، باید در رفتارش عادل باشد و با آفرینش هماهنگ، وگرنه او جسمی است غریب و ناآشنا در جهان که در وادی فراموشی و بی‌توجهی پیچیده گرفتار خواهد شد. این قانون، بر یک فرد و هر امت نوعی، حاکم است. شاید روشن‌ترین آیه‌ای که بر این ارتباط تأکید می‌کند، آیه‌ای است که در سوره «الرحمن» آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ . أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ . وَأَقْبَمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ». (الرحمن: ۷-۹)

عدالت، وسیله‌ای برای دادن فرصت و رسیدن به کمال به انسان‌ها است و این‌گونه نیست که عدالت، خود هدف باشد تا با رسیدن به نخستین مرحله آن، تلاش انسان‌ها در آن مرحله توقف شود. نتیجه این نوع نگاه، این است که عدالت را از یک نوع حس فردی آغاز می‌کند و سپس آن را به تلاش فردی از یک سو و یک حرکت جمعی مردمی از سوی دیگر رشد می‌دهد، و آن‌گاه عدالت را در جامعه انسانی، با گرایش عمومی و تمایل نوع بشر به آن، رشدی مضاعف می‌دهد. همان‌گونه که حس فردی به تلاش و کوشش تبدیل می‌شود، عدالت هم از کم‌ترین درجه آن، یعنی زمینه‌سازی برای زندگی سالم، به ایجاد فرصت‌های بالاتر از یک زمینه‌سازی تبدیل می‌شود.

یک جامعه نمونه می‌بایست اصل اعتدال و میانه‌روی را مراعات کند. قرآن با اشاره به مصادیق عدالت می‌کوشد تا مسئله را از علم و نظریه محض به حوزه عینیت و مسائل ملموس جامعه بیاورد از این‌رو با اشاره به سرمایه یتیم می‌فرماید که در به‌کارگیری آن مرزهای عدالت مراعات شود و یا در موزون و مکیال (وزن و پیمان) مراعات عدالت شود و قسط ملاک عمل قرار گیرد: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكِلْفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا وَلَوْ كَانَتْ دَا قُرْبَىٰ وَوَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (الانعام: ۱۵۲)

بنابراین اعتدال در همه مسائل مربوط به اقتصاد، از اصول اساسی اقتصاد اسلامی بر پایه آموزه‌های قرآنی به شمار می‌آید و نمی‌بایست زیان و خسرانی کمی در ترازو باشد تا به این

طریق اعتدال مراعات نشود و در حق دیگری ظلمی صورت پذیرد. «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹)

برای تحقق عدالت در حوزه‌ی اقتصاد، باید شرایطی پدید آید که حقوق مادی افراد جامعه، به روش مناسب و منطقی‌ای در اختیارشان قرار گیرد و زمینه‌های کار و تولید و تأمین نیازمندی‌های اولیه برای همگان فراهم باشد و ثروت‌ها نباید تنها در اختیار قدرتمندان و سرمایه‌داران باشد: «مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الحشر: ۷)

و هیچ یک از افراد جامعه، حق ندارند در اموال دیگران، تصرف و به حقوق اقتصادی آنها تجاوز کنند: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۸۸)

عدالت اقتصادی، به معنای توزیع صحیح درآمدها و جلوگیری از تضييع منافع و حقوق مشروع همه‌ی افراد (به‌ویژه محرومان) است تا فاصله‌ی طبقاتی و اختلاف فاحش درآمدها به وجود نیاید، همچنان که امام‌علی برای تحقق عدالت اقتصادی در جامعه، ابتدا به یکسان‌سازی شرایط رشد و رفاه عمومی پرداخت و کوشید تا محرومیت برخی قشرهای اجتماعی را که ناشی از توزیع ناعادلانه‌ی بیت‌المال در گذشته بود، برطرف سازد. حفاظت از اموال بیت‌المال و جلوگیری از اتلاف این اموال، از دیگر برنامه‌های حضرت در زمینه‌ی عدالت اقتصادی بود.

عدم کاستی و کمبود در جامعه، ملاک محسوس و ملموس عدالت است و حتی اگر نیازمندی غیرمسلمان در جامعه یافت شود، با عدالت سازگاری ندارد. برای آشکار شدن اهمیت این موضوع، توجه به دو حدیث سودمند می‌نماید. امام صادق می‌فرماید: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم»؛ هرگاه عدالت میان مردمان اجرا شود، بی‌نیاز خواهند شد و نیازمندی در جامعه باقی نخواهد ماند. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۲۳)

امام کاظم (ع) نیز می‌فرماید: «لو عدل فی الناس لاستغنوا»؛ اگر عدالت میان مردم اجرا شده بود، همه بی‌نیاز بودند و فقیری نمانده بود (طوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۳۰). در این مقاله ضمن مروری بر دیدگاه مکاتب اقتصادی در زمینه عدالت و تبیین مفهوم عدالت در مکتب اسلام به رابطه دولت و عدالت در اسلام پرداخته می‌شود. پایان بخش مقاله نتیجه اجرای عدالت در نظام اقتصاد اسلامی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع رابطه دولت و عدالت در اقتصاد اسلامی هم در داخل کشور و هم در خارج کشور کاری مشاهده نشد. عمده مطالعات در زمینه مفهوم شناسی عدالت، طبقه‌بندی عدالت، جایگاه عدالت در نظام‌های مختلف و در اندیشه‌های مختلف بوده است. بعضی از مطالعات انجام گرفته مورد بررسی قرار می‌گیرد. علی‌خانی (۱۳۸۲) در مطالعه خود تحت عنوان «عدالت قرآنی در اندیشه نصر حامد ابوزید» به این نتیجه رسیده که اسلام برای اقلیت دینی احترام قائل است. عدالت اقتصادی موضوع ربا و زکات است و پایبندی به این دو اصل، رفاه اقتصادی و عدالت اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. نجفی (۱۳۹۱) در مطالعه خود تحت «عنوان مفهوم شناسی واژه عدالت در فقه امامیه» به این نتیجه رسیده است که مفهوم عدالت از قبیل ملکه است و مفهوم عدالت از منظر فقه امامیه ملکه‌ای است که موجب ترک کبائر می‌شود و قیودی همانند مروت و ترک صغائر در آن دخالتی ندارد.

جهانیان (۱۳۸۹) در مطالعه خود تحت عنوان «نظریه جامع عدالت» به این نتیجه رسیده است که عدالت، واژه‌ای اجتماعی است و به معنای استقامت جامعه یا نظام دینی در طریق شرع می‌باشد. خیر و سعادت بر حق و الزام مقدم است. اما خیر و سعادت بشر فقط با عبودیت و الزام‌های ناشی از شرع به دست می‌آید. جامعه عادل و متعدل از دیدگاه اسلام با حقوق طبیعی و فطری، قانون الهی، برابری، برادری، عقلانیت و مصلحت شناخته می‌شود.

رستمی (۱۳۸۵) در مطالعه خود تحت عنوان «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی» بیان داشته است که در نظر اندیشمندان اسلامی گیتی بر اساس اعتدال است و هر چیز در جایگاه واقعی خود قرار دارد حق واقعی خود را دریافت می‌دارد. لشگری (۱۳۸۱) در مطالعه خود تحت عنوان «حق، عدالت و جامعه» معتقد است در اسلام جامعه‌ای که در آن منابع اصلی ثروت در اختیار اقلیتی قرار گیرد و با دستیابی به اعتبار و قدرت موجبات سلطه آنان بر دیگر اقشار فراهم شود، جامعه‌ای نامطلوب و نامتوازن است و از همین رو است که بخش مهمی از منابع اصلی ثروت در اختیار امام عادل قرار می‌گیرد.

سبحانی (۱۳۸۳) در مطالعه خود تحت عنوان «استخراج اصول حاکم بر ایده عدالت در آرای امام خمینی» به این نتیجه رسیده است که امام خمینی در اغلب موارد مفهوم عدالت را در کنار مسئله رفع فقر و محرومیت مطرح کرده است. ایشان عدالت را به ایجاد فرصت‌های برابر جهت تأمین نیازهای اساسی همه افراد و طبقات جامعه معنا نموده است. قنبری (۱۳۹۳) در مطالعه خود تحت عنوان «عدالت به مثابه مقام عرفانی در نهج‌البلاغه» به این نتیجه رسیده است که عدالت در نهج‌البلاغه به معنای انصاف و در جهان‌نگری عرفانی به مثابه یک مقام

عرفانی است به‌کاررفته است. عدالت باید در وهله اول در نفس سالک و سپس به‌وسیله او در جامعه نیز تحقق یابد. از مجموع مطالعات انجام گرفته به این نتیجه می‌رسیم که رابطه دولت و عدالت در هیچ‌یک از مطالعات موردتوجه قرار نگرفته است. نوآوری این مقاله در پرداختن به وظیفه دولت در ارتباط با مقوله عدالت است.

۱. مفهوم عدالت در قرآن کریم

از منظر قرآن، عدل به‌مثابه صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. بدین معنا که در نهاد آدمی و در اساس خلقت او گرایش به عدالت و عدالت‌خواهی، تنفر از ظلم و ستم، بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد و این حقیقتی است که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش را بدان حکم می‌کند. هرچند که سرگرم شدن به اسباب ظاهری و امور دنیوی او را غافل ساخته باشد. لذا قرآن انسان را به چیزی بیرون از وجود انسانی خود و عقل و فطرت او فرامی‌خواند و اگر به عدل فرامی‌خواند، عدلی است که ریشه در وجود او دارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل: ۹۰) همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد.

و نیز در ادامه مطلب در جایی دیگر آمده است: «فَالهِمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوِيهَا»؛ که ما آشنایی با خوبی‌ها و بدی‌ها را به طور فطری در انسان قرار دادیم. بنابراین عدالت از جمله مواردی است که نه‌تنها در وجود آدمی قرار دارد بلکه انسان آن را فطرتاً دوست دارد و دلیل آن، این است که حتی ستمگران برای ظلم خود دست به توجیه می‌زنند و سعی می‌کنند آن را عادلانه جلوه دهند. و نیز در آیات ۷ و ۸ سوره مبارکه انفطار که در آن سخن از تحقق عدل و اعتدال در وجود آدمی است آمده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ . فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (انفطار: ۷-۸). پروردگاری که تو را آفریده پس تو را در سواء و تسویه قرار داد و آنگاه اعتدال و عدالت را در وجود تو محقق ساخت و در هر صورتی که خواست ترکیبیت داد. یعنی تو را در آفرینش و خلقت اساساً و ذاتاً در سواء و اعتدال قرار داد. بنابراین چون عدالت ریشه در فطرت انسانی دارد باعث ثبات و آرامش و درواقع تغییر ناپذیر است و از آنجایی که آدمی همواره به دنبال آرامش (عدم تغییر) می‌باشد پس عدالت آرامش بخش است.

۲. عدالت در نهج البلاغه

مفهوم واژه عدالت در سخنان و سیره معصومان با واژه حق گره خورده است. به‌نظر می‌رسد هرچا حقی از کسی ضایع شده که امامان معصوم در دفاع از آن بر می‌خیزند یا با صراحت از واژه عدالت استفاده می‌کنند، به نوعی به معنای واژه حق نظر دارند. در گفتار امامان

عدالت در معانی وضع بایسته، رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق، رفع تبعیض و بهره‌مندی به‌گونه مساوی به‌کاررفته برده شده است؛ اما در همه این‌ها به مفهوم واژه حق و درحقیقت رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلام نظر دارند.

حضرت علی(ع) در نامه‌ای به اسود بن قظیبه حاکم حلوان می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اِخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ فَلْيُكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ». هواها و تمایلات نفسانی حاکم مختلف است. این امر، او را بسیار از دادگری باز می‌دارد؛ پس باید کار مردم در رعایت حق، نزد تو یکسان باشد؛ چراکه ستم نمی‌تواند عوض و جایگزین عدل و رعایت حق باشد (سید رضی، ۱۳۶۳، نامه ۵۹، ص ۳۴۴).

حضرت در این گفتار، رفتار تبعیض‌آمیز را مخالف عدالت معرفی می‌کند؛ ولی رعایت حقوق مساوی افراد را عدل می‌داند. در نامه ۷۰ نیز می‌فرماید: «قَدْ عَزَفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ، وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ، وَ عَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ فَبَعْدًا لَهُمْ وَ سُخْرًا».

عدالت را شناختند، دیدند و شنیدند، به خاطر سپردند و دانستند که مردم براساس معیار عدالت، در حق یکسانند؛ اما گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند. دور از رحمت خدا. (سید رضی، ۱۳۶۳، نامه ۷۰، صص ۳۵۴ و ۳۵۵).

امام علی(ع) در خطبه دیگری حق مردم را در برابر حاکم و حق حاکم را در برابر مردم اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که با رعایت این حقوق دو جانبه عدالت نمایان می‌شود: «هنگامی که مردم حق حاکم را ادا کنند و نیز حاکم حق مردم را بجای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت آشکار و سنت چنان‌که شایسته است، اجرا می‌شود ... و اگر مردم بر حاکم چیره شوند یا حاکم بر مردم ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار می‌گردد و نشانه‌های ستم آشکار می‌شود (سید رضی، ۱۳۶۳، خطبه ۲۱۶، صص ۲۴۸ و ۲۴۹).

محور عدالت و ظلم در روابط مردم و حکومت در این گفتار، رعایت و عدم رعایت حقوق دو طرف شمرده شده است؛ به عبارت دیگر مراعات حقوق، مساوی با عدالت است و عدم رعایت حقوق، ستم شمرده می‌شود. نمونه مطالبی که از امام علی(ع) نقل شده است، در سخنان معصومان دیگر نیز وجود دارد. در روایتی از امام باقر آمده است:

«همانا خداوند متعال هیچ بخشی از اموال را وانگذاشت، مگر آن‌که آن را تقسیم کرده و حق هر صاحب حقی را عطا کرده است؛ حق خاص افراد، حق عموم، فقیران، مسکینان و حق هر گروهی از گروه‌های مردم را داده است؛ آنگاه فرمود: اگر عدالت میان مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند» (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۴)

به خاطر آنچه از ظاهر این روایت برمی آید که اگر عدالت بین مردم برقرار شود، مردم بی نیاز می شوند و نیز به سبب آنچه در آغاز روایت آمده که مقصود از عدالت آن است که هر صاحب حقی به حق خود برسد. لذا عدالت اقتصادی به معنای مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی تفسیر شد و جامعه هنگامی به هدف عدالت اقتصادی دست می یابد که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند.

۳. عدالت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان شیعی نیز مسئله عدالت را به عنوان یکی از مهمترین مبانی می دانند که برای پیاده کردن اسلام ناب در بستر اجتماعی، تبیین و قاعده مند نمودن زوایای آن بسیار ضروری می نماید.

از نظر فارابی عدالت، خصیصه ماهوی نظم بر کائنات است (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۸). از نظر سید رضی عدالت به معنای «وضع کل شیء فی موضعه» یعنی قرار دادن هر چیز در جای خویش (العدل یضع الأمور مواضعها) است (سید رضی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹۰)

از نظر خواجه نظام الملک طوسی عدالت به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» یعنی حق را به حقدار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاقها و نفی تبعیض و عدم ترادف با برابری مطلق، است عدالت به معنای اعتدال گرایی، میانه روی و رعایت ملکات متوسطه است (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۹۲). از نظر ابن خلدون عدالت به معنای تأمین مصلحت عمومی، به بهترین وجه ممکن و اصلی ترین مبنای تأمین عمران و امنیت است. (ابن خلدون، صص ۵۳۷-۵۴۳).

از نظر ابن سینا عدالت به معنای عقد و قرارداد اجتماعی افراد، جهت تقسیم کار در حیات مدنی مبتنی بر شریعت است. (ابن سینا، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۶۱). عدالت از دید فقها، به معنای ملکه راسخه ای است که باعث ملازمت تقوا در ترک محرّمات و انجام واجبات می گردد (عیسی العاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۳۹).

شهید محمدباقر صدر بر این باور است که تفسیر عدالت در اسلام، به جای آن که انتزاعی و باز باشد، انضمامی و متعین و واقعیتی زنده و عجین با اسلام است.

۴. دولت عادل و سیاست گذاری دولتی

کسانی می توانند عدالت خواه و مجری عدالت اجتماعی باشند که در مرحله نخست، خود عادل باشند؛ چراکه بر پاداشتن عدل از غیر عادل محال است که فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد. هنگامی که امام علی (ع) می خواهد ایمان را تعریف کند، چهار اصل صبر، یقین، عدل و جهاد را از پایه های آن بر می شمرد و در شرح عدل طی کلمات قصار نهج البلاغه شماره

۳۱ می فرماید: «عدل چهار شاخه دارد؛ درک و فهم عمیق، علم و دانش ریشه دار، حکم نیکو و حلم پایدار.

پس هر آنکه فهم عمیق داشت، ژرفای علم را دریافته و هر که به ژرفای علم رسید از احکام شریعت برگرفته و هر که بردبار بود، در کار خود دچار لغزش نشود و در میان مردم به آبرومندی زیست نماید. «و سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَالشَّقَقِ وَالرُّهْدِ وَالرُّقْبِ. فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ. وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ. وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ. وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ».

اجرای عدالت و رویارویی با ستم و ستمگران، به عنوان اصلی اساسی در نظام سیاسی اسلام، مطرح است. امام علی(ع) در اجرای حق و عدل، پس از رسول خدا دقیق و به دور از سهل انگاری و مسامحه عمل کرد. برخورد آن بزرگوار با نزدیکان و یارانش، نمونه و گواه روشنی بر این مدعاست. آنچه امام علی(ع) را رنج می داد، ستمها و بیدادگری‌ها یی بود که قیام و حرکت برای ریشه کنی آن ضروری می نمود؛ از این روی، در بخشی از خطبه «شقشقیه» (خطبه ۳ نهج البلاغه) با اشاره به سرنوشت اندوهبار خلافت پس از پیامبر اسلام(ص)، برای انجام مسؤولیت الهی خود؛ یعنی اجرای عدالت در عرصه سیاست، حضوری قوی و پرتکاپو پیدا می کند و زمام خلافت را به دست می گیرد و پس از آن دستور می دهد آنچه از زمینها و اموال، از آن مسلمانان بوده و از سوی خلیفه پیشین (عثمان) به خویشاوندانش واگذار شده، به بیت المال برگردانده شود. «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرُوجُ بِهِ النِّسَاءَ، وَ مَلِكٌ بِهِ الْأَمَاءُ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (سید رضی، ۱۳۶۳، خطبه ۱۵).

در نظام سیاسی اسلام، برقراری عدالت، فلسفه حکومت است. خدای سبحان، در قرآن کریم، به حاکمان جامعه فرمان می دهد که اساس حکومت شما، عدالت باشد. البته، کسانی که لیاقت و شایستگی دارند، می توانند بر محور عدالت حکومت کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَوَدَّ الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

«مَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَآ النَّسَمَةَ، لَوْلَا خُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا، وَ لَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَزْرٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، خطبه ۳)

آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید سوگند! اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گرداگردم را گرفتند و به یاری ام برخاستند، و از این جهت که حجت تمام شده است، و اگر نبود عهد و مسؤولیتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته که در برابر شکم خوارگی ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را رها

می‌کردم و از آن چشم می‌پوشیدم و آخر آنرا با جام آغازش سیراب می‌کردم، آن‌گاه خوب می‌فهمیدید که دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از آب بینی گوسفندی است.

در این مکتب، حکومت کردن، به خودی خود، هیچ ارزش و اصالتی ندارد، بلکه تنها مقدمه و زمینه و فرصتی است برای اجرای عدالت، و چون شرایط برای گسترش عدالت برای امام فراهم شده، آنرا به‌عنوان یک «تکلیف» برعهده گرفت. حضرت، در خطبه دیگری، شعار جاهلانه خوارج را مطرح کرده و سوء فهم آنان را برملا می‌سازد و آن‌گاه بر ضرورت حکومت در جامعه تأکید کرده تا در پرتو آن، اهداف متعددی تأمین شود، از آن جمله می‌فرماید: «و يُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ»؛ حق ضعیف از قوی ستانده شود تا نیکان آسایش یابند و بدان، فرصت آزار و اذیت دیگران رانیابند» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، خطبه ۴۰)

حکومت به تمام شؤون آن است و احکام، در حقیقت، شأنی از شؤون حکومت است، بلکه احکام، بالعرض، مطلوب بوده و اموری آلی و ابزاری برای اجرا و گسترش عدالت است (خمینی، ۱۳۵۴، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۷). نکته نغزی که دانشمندان با استفاده از متون دینی بر آن تأکید کرده‌اند، این است که تأمین عدالت، در حدّ اعلای آن، از سوی حکومت، متوقف بر عدالت درونی حاکمان جامعه است.

عدالت، در نظام هستی، در سه موطن و مرحله تحقق می‌باید: مرحله نخست، در جهان هستی است و مرحله دوم در وجود آدمی است و مرحله سوم در اجتماع بشری است. تحقق عدالت در مرحله نخست، خارج از اراده و اختیار آدمی است، اما تحقق آن در دوم مرحله دیگر، به اراده و اختیار او نهاده شده است. اگر انسان، به عدالت اجتماعی علاقه دارد تا در پرتو آن، همگان از نعمت کمال انسانی بهره‌مند شوند، چاره‌ای جز حاکمیت انسان‌های برجسته‌ای که عدالت را در روح و روان خویش ایجاد کرده باشند، نیست.

روشن است که نظام ارزشی جامعه و تعریفی که از عدالت در آن جامعه مورد قبول و اجراست، در تابع رفاه اجتماعی آن منعکس است. قضاوت در مورد وضعیت‌هایی که طبق تعریف پارتو کارآمد باشند و همچنین وضعیت‌هایی که به طور نسبی کارآمد هستند (فریدمن، ۱۹۸۵، ص ۱۱۲) همه در تابع رفاه اجتماعی نهفته است. بنابراین، نقش مکتب و نظام ارزشی آن، و نیز تلقی مکتب از عدالت و نحوه تحقق آن در جامعه، همه در این تابع منعکس است.

در حالی که اقتصاد اسلامی بر طبیعت عام، همه جانبه و منسجم تحلیل اقتصادی تکیه دارد، طراحان تحلیل اقتصاد کلاسیک غرب، عمداً ورود ارزشهای اقتصاد دستوری را به تحلیل

اقتصادی منع می‌کنند. این درست است که انسان اقتصادی بر طبق یک سری از ارزشهایی که اصولاً به وسیله بازار، سود، قیمتها و... به او القاء می‌شود نیز عمل می‌کند و ممکن است در اقتصاد مدرن غرب نیز با حق انتخاب‌های قابل مقایسه‌ای مواجه شویم که خالی از ترجیحات اخلاقی نیستند، اما این امر نسبت به جریان اصلی تجزیه و تحلیل‌های غیر دینی اقتصادی، یک وضعیت تصادفی به حساب می‌آید.

این حالت در اقتصاد اسلامی نیست؛ چرا که ترجیحات اخلاقی و نوع دوستانه در بطن اقتصاد اسلامی نهفته است و اقتصاد اسلامی تنها با آنچه هست سرو کار ندارد بلکه باید با نیایدها را نیز دربر می‌گیرد. در نتیجه در اقتصاد اسلامی فاصله چندانی میان اقتصاد دستوری و اثباتی مشاهده نمی‌گردد. بنابراین هر متولی که عهده‌دار سیاست گذاری در فضای اقتصادی می‌باشد بایستی آگاه به این بعد از اقتصاد در جوامع اسلامی باشد تا نه تنها آنچه هست را در تصمیم‌گیری‌های خود در نظر داشته باشد، بلکه آنچه باید باشد را نیز لحاظ کند و مطمئناً با رعایت این جنبه روح حاکم بر قوانین اقتصادی اسلامی، زمینه ایجاد اعتدال بیشتر اقتصادی را در جامعه فراهم می‌آورد. نگاه فرا دنیایی اسلام در راستای برقراری عدالت اقتصادی اجتماعی آشکار می‌گردد.

در این نگرش، انسان موجودی دو بعدی است. بر همین اساس، نیازهای مادی و معنوی را با هم، دارد. شماری از انسان‌ها بر اساس پاره‌ای از عوامل، تنها و تنها به نیازهای مادی خود می‌اندیشند و به کلی از اندیشیدن نیازهای معنوی به دورند. این‌گونه نگرش و رفتار زمینه‌ساز بسیاری از دشواریها، گرفتاریها و ناهنجاریهای فردی و اجتماعی می‌گردد. این چنین انسانهایی که یک بعدی می‌اندیشند و بر این نسق حرکت می‌کنند، همه چیز و همه کس را برای خود و در خدمت خود می‌خواهند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند. بر همین اساس، در صدد فرا چنگ آوردن هر چه بیش‌تر از توانایی‌های مادی اجتماع بر می‌آیند. این‌جاست که تبعیض و بی‌عدالتی و محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رخ می‌نماید و حس خودخواهی و خودپرستی، تجمل‌پرستی، راحت‌طلبی، عیش و نوش، رواج می‌یابد.

سیستم تأمین اجتماعی را می‌توان حق مردم در درآمدهای بخش دولتی دانست. البته منابع مالی دولت ممکن است از طرق مختلفی همچون دریافت مالیات‌های گوناگون از آحاد جامعه فراهم آمده باشد.

تأمین اجتماعی هم جنبه اخلاقی دارد و هم از راه گرفتن مالیات صورت می‌گیرد. یعنی اصل اخلاقی با اصل اجرایی (قانونی) هماهنگ هستند. در این حالت دولت اسلامی موظف

است به طور مستقیم زندگی مناسبی برای افرادی که سطح زندگی آنها پایینتر از حد متعارف جامعه می باشد را تأمین نماید (دادگر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱).

دولت‌ها وظیفه دارند، در قلمرو و اختیارات خویش، شرایط رشد و تعالی مادی و معنوی مردم را فراهم کنند و زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. مردم نیز وظیفه دارند، به تعهدات خود در برابر زمامداران وفا کنند، کارهای جامعه را انجام دهند، مسؤلیت‌پذیر باشند و برای استواری جامعه تلاش کنند. افراد باید بدانند که کارهای فردی بعد اجتماعی نیز دارد، مجموعه تلاش‌های فردی حرکتی بزرگ و پیوسته پدید می‌آورد، سبب بسامان شدن جامعه می‌شود و حق و حقوق را حاکم می‌سازد؛ چنان که امام علی(ع) فرمود:

«حق و حقوق عزت می‌یابد و نشانه‌های عدالت و تعادل اجتماعی آشکار می‌گردد و عدل در پهنه اجتماع فروغ می‌گسترده و فرد یا گروه و یا طبقه‌ای در جامعه از گستره عدالت بیرون نمی‌ماند. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به دولت بگذارد و دولت نیز حق خود را نسبت به مردم ادا کند، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دینشان استوار می‌شود و نشانه‌های عدالت برپا گردد»

هنگامی که توزیع منابع ثروت، عادلانه نباشد و تعادل اقتصادی و عدل معیشتی به هم بخورد، انسجام و امنیت اجتماعی نیز به هم می‌خورد و روابط انسان‌ها در چنین اجتماعی از روابط برابری و برادری و حق‌شناسی و قانونگرایی، به روابط ظالم و مظلومی تبدیل خواهد شد، همان گونه که امام علی فرمودند: «بی‌گمان، دنیاداران، سگانی زوزه کشاند که نیرومندان ناتوانشان را می‌خورد و بزرگشان بر کوچکشان چیره می‌گردد». (سید رضی، ۱۳۵۱، نامه ۳۱)

دولت اسلامی برای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی سه ابزار: ۱- قانونگذاری، ۲- اجرایی، ۳- نظارتی را در اختیار دارد. دولت اسلامی با استفاده از ابزار قانونگذاری می‌تواند قوانین را به نحوی تنظیم نماید که عدالت اقتصادی بین اقشار مختلف اجتماعی برقرار شود. با استفاده از ابزار اجرایی می‌تواند عدالت اقتصادی را مطابق با قوانین تصویب شده اجرا نماید و با استفاده از ابزار نظارتی می‌تواند بر حسن اجرای عدالت اقتصادی نظارت نماید.

در واقع دولت اسلامی اختیارات وسیعی برای اجرای عدالت اقتصادی دارد. تنها اعتقاد راسخ بر اجرای عدالت اقتصادی لازم است تا دولت با استفاده از ابزارهای وسیعی که در اختیار دارد در اجرای عدالت اقتصادی موفق شود. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آنها است. حاکمیت می‌باید ملت را، و ملت متقابلاً می‌باید حقوق

حاکمیت را در ساحت روابط اجتماعی عملی سازند تا عدالت اجتماعی شکل گیرد. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«فاذا أدت الرعية إلي الوالي حقه وادي الوالي اليها حقها، عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل» (سید رضی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۶).

پس چون رعیت، حق والی را بگذارد و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار بشود، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برجا قرار گیرد. تعلیم و تربیت مردم، تأمین امنیت ملی، زمینه‌سازی توسعه اقتصادی - اجتماعی مبارزه با فقر و تأمین حداقل معیشت برای قشرهای آسیب‌پذیر، بخشی از حقوق ملت در جامعه اسلامی به شمار می‌رود؛ چنان‌که درآمدهای مالیاتی قانون‌پذیری و تبعیت از سیاست‌های گوناگون حاکمیت، مشارکت مردم در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی از حقوق حاکمیت است.

۵. حقوق اقتصادی مردم بر دولت

۱-۵. حفظ محیط زیست

استفاده از منابع طبیعی در جریان تولید کالا و خدمات به وسیله بخش خصوصی، به رعایت حفظ محیط زیست مشروط است. حاکمیت اسلامی مسئولیت سلامت زیست محیطی و شرایط استمرار آن را برای نسل‌های آینده به‌عهده دارد؛ بنابراین صیانت محیط زیست و استفاده بهینه از منابع طبیعی تجدیدناپذیر بر اساس قاعده نفی ضرر و اضرار به حق عام صورت می‌پذیرد.

۲-۵. تولید کالاهای عمومی

این نوع کالاها دو ویژگی دارد: یکی عدم رقابت در مصرف و دیگری عدم امکان حذف کردن عده‌ای از مصرف‌کنندگان. امنیت ملی، خدمات قضایی، دفاع از حقوق ملی، تعلیم و تربیت همگانی و خدماتی از این قبیل، بخشی از وظایف حاکمیت به شمار می‌آید. این نوع کالاها و خدمات رقابت‌پذیر نیستند؛ یعنی استفاده یک نفر، مانع استفاده دیگران نمی‌شود؛ چنان‌که نمی‌توان مصرف آن‌ها را محدود به تعدادی محدود، و دیگران را حذف کرد.

۳-۵. تأمین زیر ساخت‌های توسعه

فرایند توسعه جامعه در سایه تأمین زیر ساخت‌های آن شکل می‌گیرد. تأسیس مراکز علمی، فرهنگی، تحقیقاتی برای تربیت نیروی انسانی مناسب، راه‌های مواصلاتی و مخابرات،

احداث صنایع سنگین که از توان بخش خصوصی خارج است، بهداشت و درمان فراگیر، تأمین اجتماعی همگانی، گسترش منابع اطلاع رسانی برای فرصت‌های سرمایه‌گذاری و آینده سوددهی آن‌ها و خارج کردن اطلاع از این فرصت‌های درآمدزا از وضعیت انحصاری بستر اجتماعی - اقتصادی توسعه را فراهم می‌سازد. مسئولیت حاکمیت بر توسعه می‌طلبد که زیر ساخت‌های آن را تأمین کند. بر همین اساس، امام علی در منشور حکومت خود می‌فرماید: بجایه خراجها و جهاد عدوها، و استصلاح اهلهما و عماره بلادها (سید رضی، ۱۳۶۳، نامه ۵۳، ص ۱۸۹).

تولید کالاهای عمومی از قبیل ایجاد امنیت و خدمات دفاعی به صورت جهاد با دشمنان، فراهم سازی زیرساخت‌های توسعه همانند تربیت نیروی انسانی مناسب به صورت «استصلاح» مردم، راه‌اندازی صنایع سنگین، مواصلات، مخابرات، بر اساس اصل «عمارۀ بلاد» مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان‌که تأمین درآمدهای دولت جهت انجام وظایف و مسئولیت‌های گوناگونی که دارد، مشمول اصل جمع‌آوری «خراج» می‌شود.

۴-۵. توازن درآمد جامعه

بی‌شک فاصله چشمگیر قشرهای جامعه سبب دوری آنان از یک‌دیگر و احساس نکردن دردها و مشکلات مردم محروم به وسیله طبقه برخوردار است. این فاصله، عقده‌ها و کینه‌ها را می‌افزاید و وحدت جامعه را از بین می‌برد. از این گذشته، تمرکز ثروت منشأ بروز مفاسد اخلاقی و مشکلات اجتماعی است. اگر ثروت در دست عده‌ای انباشته شود، در مقابل، عده‌ای دیگر به محرومیت دچار خواهند شد و فاصله میان اقشار جامعه از طرفی زمینه دزدی، رشوه‌خواری، خودفروشی و طمع، فخرفروشی و خود بزرگ‌بینی و غفلت از خود را برای طبقه ثروتمند فراهم می‌آورد.

بر همین اساس، قرآن می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الحشر: ۷)

البته باید توجه داشت که توازن درآمد از نظر اسلام، مشابه اقتصاد سوسیالیزم نیست که همه افراد جامعه را به کارگران و کارمندان دولت تبدیل، و آزادی اقتصادی را از آنان سلب کند و در نتیجه، عموم افراد جامعه را به طبقه فقیر و کارگر مبدل سازد. اثر این‌گونه تعدیل ثروت برای انسان‌ها از نظام طبقاتی سنگین‌تر است؛ زیرا انگیزه فعالیت را از آنان سلب می‌کند و به جای توسعه رفاه و غنا، فقر را تعمیم می‌دهد؛ بنابراین، انجام وظیفه دولت به صورت

عدالت اجتماعی و جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی به سوی این هدف سیاسی بدین معنا نیست که دولت، فقر را در جامعه عادلانه تقسیم کند.

به‌طور کلی نه می‌توان عدالت را در جهت توسعه و رشد ناپایدار و غیر متوازن قربانی کرد و نه می‌توان توسعه و رشد را به صورت تأمین عدالت و توزیع منصفانه فقر عمومی، نادیده انگاشت؛ بلکه اعتدال و توازن ایجاب می‌کند سیاست‌های اقتصادی عدالت اجتماعی - اقتصادی را هماهنگ با توسعه پایدار بجوید. نکته‌ای که در این جا می‌باید بر آن توجه داشت، این است: چنان‌که ملت حقوقی بر حاکمیت اسلامی دارد، حاکمیت اسلامی هم بر ملت حقوقی دارد که بدون اجرای آن‌ها عدالت شکل نمی‌گیرد. پرداخت مالیات، پذیرش سیاست‌های مالی - اقتصادی حاکمیت، مشارکت و همکاری با حاکمیت در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... بخشی از حقوق حاکمیت بر ملت است که در جای مناسب خود می‌باید به طور گسترده بررسی شود؛ بنابراین از نظر اسلام، تطبیق و اجرای حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت (بخش عمومی و خصوصی) عدالت اقتصادی را به دنبال دارد.

۶. نتایج اجرای عدالت در نظام اقتصاد اسلامی

خداوند با اشاره به نقش عدالت در نظام هستی و تشریح می‌فرماید که اجرای عدالت در تشریح و تکوین خود بهترین نشانه برای آن است که توحید و یگانگی بر هستی حکم فرماست و حاکمیت قسط و عدل بر نظام عالم بهترین دلیل بر توحید می‌باشد:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸)

بنابراین برای این که اهل توحید، توحید خویش را آشکار سازند می‌بایست آنان نیز در عمل، اهل عدالت و قسط باشند و این‌گونه خودباوری خویش را به توحید نشان دهند:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَكِيلَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَأَكُم بَخِيلٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ» (هود: ۸۴) و «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (الاعراف: ۸۵).

اهل توحید و باورهای توحیدی، اهل عدالت هستند و از فواید این باور سود و بهره می‌برند. خداوند در آیه ۴۲ سوره مائده داوری براساس عدالت و داد را موجب جلب محبت خداوند می‌شمارد:

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲)

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلِيحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنْجِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلِيحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹)

«لَا يَهْتَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)

عدالت در مقابله به مثل در جنگ نیز یکی از موجبات جلب حمایت و نیز امدادهای الهی شمرده شده است:

«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (البقره: ۱۹۴)

تا این گونه جنگجویان و نظامیان در کارزار به جای تعدی و ظلم اصل عدالت را مراعات کنند و در هنگامه خشم و خون، خود را مهار و کنترل کنند. از نظر خداوند اگر کس و یا جامعه ای بخواهد در مسیر کمالی و هدایتی خداوند قرار گیرد می‌بایست عدالت را پیشه خویش کند. در حقیقت عدالت و پای‌بندی به آن موجب می‌شود تا در عمل به حق گواهی دهد و حقیقت را در عمل بپذیرد.

امام علی(ع) در این زمینه می‌فرماید:

«ان العدل میزان الله سبحانه الذي وضعه في الخلق ونصبه لاقامه الحق فلا تُخالفه في ميزانه ولا تُعارضه في سلطانه» (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۰۸).

به‌درستی که عدل، معیار و میزان خدای سبحان است که آن را میان مردم قرار داد تا حق را براساس آن به پا دارند؛ بنابراین با خدای متعالی در معیارش مخالفت و با قدرتش معارضه نکن. به سخن دیگر عدالت و پایبندی آن در همه امور به ویژه امور اقتصادی موجب می‌شود تا افراد بلکه جوامع بشری به فرجام نیک دست یابند و آرامش و آسایش را در دنیا تجربه کنند:

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء: ۳۵).

جامعه‌ای که خواهان دست‌یابی به سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی است باید عدالت را بنیاد و اساس رفتاری خویش قرار دهد و به ویژه در عدالت قسطی و مشهود بکوشد. برای دست‌یابی به این آثار می‌بایست در اجرای عدالت به این نکته توجه داشته باشد که همواره عدالت مقدم بر احساسات باشد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (المائده: ۸)

و آن را بر روابط خانوادگی و خویشاوندی و عاطفی مقدم دارد:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَنِيكُمْ فَإِنِ بُعِدُوا حَكْمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكْمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (النساء: ۱۳۵)

و در کیل و وزن و پیمانانه از کم فروشی اجتناب نماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلِفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (الانعام: ۱۵۲) و «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» (الشعراء: ۱۸۲)

و در صورت ناتوانی از اجرای قسط و عدالت در نفقه و امور دیگر از تعدد ازدواج پرهیز کند:

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (النساء: ۳)

و به سخن دیگر در همه زندگی خویش عدالت را مبنای عمل خود قرار دهد. از نظر قرآن برپایی عدالت هدف بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی و قدرت و آهن:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ بَيْنُورِهِ وَرُسُلَهُ بِالْعَنَبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحديد: ۲۵)

و فلسفه تشریح دین و قوانین و وظیفه عمومی مردمان:

«لِيَلْمَ الَّذِينَ يَغْلِبُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (الحديد: ۲۹) و «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» (الاعراف: ۱۸۱) دانسته شده است.

گاه برای اجرای عدالت افزون بر قانون و مجریان قوی و قدرت به زور و سلاح نیز نیاز است تا منحرفان سرکش را با جنبش مردمی و قیام عمومی بر جای خود نشانند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...» (الحديد: ۲۵)

از نظر قرآن اجرای عدالت از مصادیق بارز خیرات و نیکی هاست:

«وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي بَيِّنَاتٍ فِي النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْعَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» (النساء: ۱۲۷)

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الاعراف: ۸۵)

«وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء: ۳۵)

و کسانی که از اجرای آن سر باز می‌زنند و یا کوتاهی می‌کنند مستحق مجازات می‌باشند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ عَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء: ۱۳۵).

اجرای عدالت و تحقق آن در پرتو اطاعت از خدا و رسول و رهبران سیاسی دینی جامعه است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹).

و شانه خالی کردن از عدالت و اجرای آن نشأت گرفته از هواهای نفسانی است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ عَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (النساء: ۱۳۵).

چنان که اجرای آن در جامعه نشانه‌ای بر حرکت درست اجتماع در مسیر کمالی و راست تلقی می‌شود:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّرَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (النحل: ۷۶)

«العدلُ حياة»؛ عدل سبب حیات است (مایه رفاه و نشاط جوامع است).

«العدلُ قوامُ الرعيَّةِ وَجَمالُ الوِلاةِ»؛ عدالت مایه استحکام زندگی مردم و زینت حاکمان است.

«بالعدلِ تنصاعُف البرکات»؛ به سبب عدالت، برکت‌ها چند برابر می‌شود

«بالعدلِ تصلح الرعيَّة»؛ به سبب عدالت، زندگی مردم سامان می‌یابد.

«في العدلِ الاقْتِداءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَثَبَاتُ الدُّوْلِ»؛ در عدالت، پیروی از سنت و روش الهی و استحکام و پایداری است.

«مَا عَمَرْتُ الْبِلَادَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»؛ هیچ چیز همانند عدالت سبب آبادانی شهرها نشد.

«فَرَضَ اللَّهُ الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ»؛ خداوند برای آرامش دل‌ها عدالت را واجب کرد.

«مَنْ عَدَلَ نَدَّ حُكْمَهُ»؛ هر کس عدالت را به پا دارد دستوراتش نافذ خواهد بود.

«مَنْ عَدَلَ عَظَّمَ قَدْرَهُ»؛ هر کس عدالت پیشه کند منزلتش متالی گردد.

«مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ وَبَدَّلَ إِحْسَانَهُ أَعْلَىٰ اللَّهُ شَأْنَهُ وَاعْرَضَ أَعْوَانَهُ».(خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۴،

ش ۲۴۷)

امام علی(ع) عدل را: «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت»، «بالاترین موهبت الهی»، «فضیلت سلطان»، «سپر و نگهدارنده دولت‌ها»، «مایه اصلاح رعیت»، «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلاق» ذکر می‌فرمایند و حکومت را مشروط به «عدالت‌گستری» دانسته و نظام آمریت را مبتنی بر «عدل» می‌دانند.

یکی از مهمترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می‌شود، چرا که «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌باشد» و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح» نماید. اجرای عدالت «مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی و محبت ایجاد می‌نماید».

و در عمران و آبادانی کشور (توسعه اقتصادی و صنعتی) تأثیر بسزایی دارد: «مَا عَمَّرَ الْبِلَادَانَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ». اگر عدالت در جامعه اجرا نشود ظلم و ستم جای آن را خواهد گرفت و ظلم جز آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت به دنبال نخواهد داشت. امام علی (ع) خطاب به یکی از والیان خود می‌فرماید: «کار به عدالت کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی وا دارد و بیدادگری شمشیر در میان آورد» استعمل العدل، و احذر العسف و الحیف فان العسف يعود بالجلاء، و الحیف يدعو الی السیف» (سید رضی، کلمات قصار، شماره ۳۱). ایجاد مساوات در جامعه و برقراری قسط قرآنی احتیاج به رشد و توسعه ثروت و امکانات دارد که این مطلوب در پناه عمران و آبادانی زمین محقق خواهد شد. امام علی در تفسیر آیه شریفه «ان الله یحی الارض بعد موتها» فرمود: «احیای آن به وسیله باران نیست؛ بلکه مردانی را می‌فرستد تا عدل را احیا کنند و به سبب آن زمین نیز آباد می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۱۷۴).

اسلام همواره با اتخاذ احکام و روش‌هایی به دنبال متوازن کردن ثروت‌ها و درآمدهاست و در نقطه مقابل، هر نوع فقر و بدبختی و به وجود آمدن فاصله طبقاتی را نتیجه عدم تحقق عدالت می‌داند. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «ان الناس یتغنون اذا عدل بینهم»؛ اگر در میان مردمان به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۶۸). امام صادق (ع) درباره جامعه عدالت محوری که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) می‌فرمایند؛ زمان قیام حضرت مهدی زمین، گنج‌های خود را آشکار می‌کند و مردم چنان بی‌نیاز می‌شوند که برای مصرف زکات نیازمندی یافت نمی‌شود. (دیلمی، ۱۳۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۱). و طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص) امت وی زمان حضرت مهدی به نعمت‌هایی دست می‌یابند که تا آن زمان سابقه نداشته است. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۷۸).

نتیجه‌گیری

در گفتار امامان عدالت در معانی وضع‌بایسته، رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق، رفع تبعیض و بهره‌مندی به‌گونه مساوی به‌کاررفته برده شده است؛ اما در همه این‌ها به مفهوم واژه

حق و درحقیقت رعایت حق و حقوق افراد براساس موازین الهی اسلام نظر دارند. عدالت، وسیله‌ای برای دادن فرصت و رسیدن به کمال به انسان‌ها است و این‌گونه نیست که عدالت، خود هدف باشد تا با رسیدن به نخستین مرحله آن، تلاش انسان‌ها در آن مرحله توقف کند اگر عدالت بین مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند و نیز به سبب آن‌چه در آغاز روایت آمده که مقصود از عدالت آن است که هر صاحب حقی به حق خود برسد.

لذا عدالت اقتصادی به معنای مراعات حقوق اقتصادی در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی تفسیر شد و جامعه هنگامی به هدف عدالت اقتصادی دست می‌یابد که هر یک از افراد جامعه به حق خود از ثروت و درآمدهای جامعه دست یابند. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آن‌ها است. حاکمیت می‌باید ملت را، و ملت متقابلاً می‌باید حقوق حاکمیت را در ساحت روابط اجتماعی عملی سازند تا عدالت اجتماعی شکل گیرد.

در نظام سیاسی اسلام، برقراری عدالت، فلسفه حکومت است. بدین معنا که حکومتی که هدف اصلی‌اش، تأمین عدالت نباشد، نبودش از بودش بهتر است. در قرآن کریم، به حاکمان جامعه فرمان می‌دهد که اساس حکومت شما، عدالت باشد.

دولت‌ها وظیفه دارند، در قلمرو و اختیارات خویش، شرایط رشد و تعالی مادی و معنوی مردم را فراهم کنند و زمینه تکامل و توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. مردم نیز وظیفه دارند، به تعهدات خود در برابر زمامداران وفا کنند، کارهای جامعه را انجام دهند، مسؤولیت‌پذیر باشند و برای استواری جامعه تلاش کنند.

دولت اسلامی برای اجرای عدالت اقتصادی اسلامی سه ابزار: ۱- قانونگذاری، ۲- اجرایی، ۳- نظارتی را در اختیار دارد. دولت اسلامی با استفاده از ابزار قانونگذاری می‌تواند قوانین را به نحوی تنظیم نماید که عدالت اقتصادی بین اقشار مختلف اجتماعی برقرار شود. دولت با استفاده از ابزار اجرایی می‌تواند عدالت اقتصادی را مطابق با قوانین تصویب شده اجرا نماید و با استفاده از ابزار نظارتی می‌تواند بر حسن اجرای عدالت اقتصادی نظارت نماید.

سیستم تأمین اجتماعی را می‌توان حق مردم در درآمدهای بخش دولتی دانست. در واقع دولت اسلامی اختیارات وسیعی برای اجرای عدالت اقتصادی دارد. تنها اعتقاد راسخ بر اجرای عدالت اقتصادی لازم است تا دولت با استفاده از ابزارهای وسیعی که در اختیار دارد در اجرای عدالت اقتصادی موفق شود. رعایت حقوق متقابل بین حاکمیت و مردم، زمینه‌ساز عدالت بین آن‌ها است. حاکمیت می‌باید ملت را، و ملت متقابلاً می‌باید حقوق حاکمیت را در ساحت روابط اجتماعی عملی سازند تا عدالت اجتماعی شکل گیرد. از نظر اسلام، تطبیق و اجرای

حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت (بخش عمومی و خصوصی) عدالت اقتصادی را به دنبال دارد.

یکی از مهمترین و فراگیرترین اثر عدالت در سازندگی و اصلاح جامعه متبلور می شود، چرا که «عدل سبب انتظام امور مردم و جامعه می باشد» و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی تواند مردم را اصلاح نماید. اجرای عدالت «مخالفتها را از بین می برد. در مجموع راه حل برون رفت از مشکلات اقتصادی آن است که دولت عمل به فرامین عدالت را در دستور کار خود قرار دهد و اجازه ندهد همین امکانات محدود به صورت ناعادلانه توزیع گردد. دولت مکلف است شرایط ناعادلانه را با ابزارهایی که در اختیار دارد مرتفع نماید.

کتابنامه

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آقا نظری، حسن (۱۳۸۴)، *عدالت اقتصادی از نظر افلاطون، ارسطو و اسلام*، تهران: سروش.
- (۳) الآمدی التیمی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق میرسیدجلال الدین محدث الارموی، تهران: جامعه علمی.
- (۴) ابن سینا (۱۳۶۲)، *الأشارات و التنبیها*، تهران: دفتر نشر کتاب.
- (۵) افلاطون (بی تا)، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- (۶) باقری، علی (۱۳۷۶)، *مبانی عدالت اقتصادی در اسلام و سایر مکاتب*، قم: دانشگاه مفید.
- (۷) بهاری، محمدرضا (۱۳۷۸)، «اخلاق و آزادی در پرتو عدالت اخلاقی»، *کتاب نقد*، شماره ۳۰.
- (۸) جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر*، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- (۹) جهانیان، ناصر (۱۳۸۹)، «نظریه جامع عدالت»، *فصلنامه فلسفه دین*، شماره ۶.
- (۱۰) حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* بیروت: دارالعلم.
- (۱۱) حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *الحیاء*، مترجم احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما.
- (۱۲) حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۶)، «تعریف عدالت از زبان امام صادق(ع)»، *نقد و نظر*، سال ۳، شماره ۳.

- (۱۳) دادگر یدالله (۱۳۷۷)، «تحلیلی بر علمی نبودن اقتصاد اسلامی از نظر آیه الله صدر»، *نامه مفید*، قم، ش ۱۳.
- (۱۴) رستمی، محمد زمان (۱۳۸۵)، «عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی»، *فصلنامه جستارهای اقتصادی*، شماره ۴.
- (۱۵) سبجانی، حسن؛ رضوی، سید محمد (۱۳۸۳)، «استخراج اصول حاکم بر ایده عدالت در آرا امام خمینی»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۶۵.
- (۱۶) سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۴)، «موانع اقتصادی عدالت و امنیت از منظر امام علی»، *فصلنامه کوثر*، شماره ۶۴.
- (۱۷) سید رضی (۱۳۶۳)، *نهج البلاغه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۸) عیسی‌العاملی، یاسین (۱۴۱۳)، *الاصطلاحات الفقهیه فی الوسائل العملیه*، بیروت: دارالبلاغه.
- (۱۹) فارابی، ابونصر محمد (۱۹۶۱م)، *فصول المدنی*، تحقیق م. دنلوپ، کمبریج: بیستو.
- (۲۰) قنبری، بخشعلی (۱۳۹۳)، «عدالت به منزله مقام عرفانی در نهج البلاغه»، *فصلنامه عرفان اسلامی*، شماره ۴۲.
- (۲۱) کلینی، یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۲۲) لشگری، علیرضا (۱۳۸۱)، «حق، عدالت و جامعه»، *فصلنامه جستارهای اقتصادی*، شماره ۱۲.
- (۲۳) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانی.
- (۲۴) محدث نوری (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البتیت.